

بازگشت جاودانی

مروری بر نظریات فرجام‌شناسی دو دین هندویی و بودایی

مسعود جلالی مقدم

دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده:

اکثر دینهای بزرگ دارای نظریاتی دربارهٔ آخرالزمان هستند و در دو دین هندویی و بودایی نیز چنین آرای و وجود دارد. در هر دو دین، حرکت جهان در زمان در خط مستقیم نیست، بلکه دایره‌ای است و جریانی است که کلیات آن تکرار می‌شود. در پایان هر دور وجود جهان باید به پایان برسد و پیش از آن برای ورود به دور جدید آماده شود. این پایان با حوادثی همراه است که در متون هندویی و بودایی پیش‌بینی شده‌اند و برای گذار از این مرحلهٔ دشوار، وجودی الهی یا انسانی برتر نیز در نظر گرفته شده است که عامل این تغییر عظیم خواهد بود. نابودی شرارتها و بازسازی حیاتی فرخنده حاصل این تغییرات خواهد بود.

کلید واژه‌ها: یوگه، مهایوگه، کلپه، کالی، کلکی، برهما، بدهیستوه، میتریه.

مقدمه

از جمله ادیان بزرگ جهان، فقط یک دین را می‌توان یافت که نظریه‌ای پرداخته و ساخته دربارهٔ آغاز جهان و انسان (پیدایش) و نهایت وجود عالم و آدم (فرجام) ندارد، اما سایر ادیان بزرگ، هر یک با دیدگاه خاص خود به این هر دو مهم پرداخته‌اند. با وجود اختلافات در آراء این ادیان، طبقه بندی آنها بر حسب مشترکات اصلی امکانپذیر، و بلکه برای شناخت علمی آنها واجب است.

از دینهای بزرگ که در باب این دو جهت وجود تأمل کرده‌اند، برخی حرکتی خطی را برای روند تغییرات جهانی پیشنهاد کرده‌اند، گویی که عالم در نقطه‌ای آغاز شده (و این آغاز با خلقت از سوی خداوند بوده است) و در نقطه‌ای هم پایان خواهد یافت (و آن هم بنا بر مشیت ازلی خداوند خالق است). همچنانکه انسان یک بار زاییده می‌شود و یک بار در می‌گذرد، جهان نیز یک بار آغاز می‌شود و یک بار به پایان می‌رسد. دینهای مزدایی، یهودی، مسیحی و اسلام قائل به چنین حرکت خطی هستند.

دو دین بزرگ دیگر این حرکت را در دایره‌ای مکرر می‌بینند: آغاز جهان کنونی که ما در آن زیست می‌کنیم، نقطه‌ی پایان مرحله‌ای دیگر از هستی کائنات بوده و دور وجود فعلی در جایی به نهایت خود خواهد رسید که آغازی خواهد بود بر دور بعدی، و این حرکت دایره وار را حدی نیست. کیهان، بنا بر قانون مندمج در آن، از مراحلی - که می‌تواند مانند مراحل حرکت در طبیعت در مدت یکسال (فصول) باشد - عبور خواهد کرد و بنا بر جبر ناشی از قانون لایتغیر و حاکم بر وجود، منحل خواهد شد، از فعلیت به قوه خواهد رفت و همان هستی بالقوه نطفه‌ی هستی بالفعل بعدی خواهد گشت که دور جدید صیوروت کائنات است. همچنانکه انسان بارها و بارها زاده شده و درگذشته، و باز هستی یافته و خواهد یافت، جهان نیز به طور لایتناهی بوجود آمده، نابود خواهد شد و هستی دیگر باره خواهد یافت. چشم‌انداز مذکور به دو دین هندویی و بودایی تعلق دارد. یکی از این دو، البته در باب آغاز وجود و آغاز بشر سخن بسیار دارد - که این مقال جای طرح و بررسی آن نیست - و دیگری در آن باره خاموش است (دین بودایی). اما هر دو در باب فرجام کار سخن رانده و اندیشه‌ها به میان آورده‌اند و طرفه اینکه از این لحاظ، این هر دو دین در موارد بسیاری با چهار دین بزرگ دیگر مشابهت می‌یابند. گویا طرح اساسی واحدی در پیش چشم بوده و گروههای دینی گوناگون همان را با الهام از چارچوبهای فکری و اعتقادی و فرهنگ خویش زیب و زینت داده و ساخته و پرداخته‌اند.

درباره فرجام کار جهان - اینکه چگونه به واپسین مرحله خود خواهد رسید، چه کسی یا چه وجود الهی مسئول پایان بخشیدن به زمان جاری خواهد بود، او چه خواهد کرد و نتیجه همه این فعل و انفعالات چه خواهد بود - در دینهایی که به حرکت خطی کائنات

قائلند - کمابیش سخنهایی گفته شده و آشنایی اجمالی (با نظر سه دین مزدایی، یهودی و مسیحی) و یا تفصیلی (با نظر اسلام) وجود دارد، اما به دیدگاه دینهای هندویی و بودایی تاکنون در ایران عنایت جدی نشده است. آنچه از این پس می آید طرحی از آراء فرجام‌شناسی این دو دین بزرگ شرقی خواهد بود.

۱- در دین هندویی

همانسان که حیات انسانی پیوسته تکرار می‌شود و این تجدید حیات ممکن است تا ابد ادامه یابد، حیات جهانی نیز چرخه‌ای است: جهانهای موجود نابود می‌شوند و باز به هستی اعاده می‌گردند. بنابر تفسیر شنکره از این امر، مرحله‌ای که در آن جهان در صورت مادی، خشن و مرئی خود ظاهر می‌شود به مرحله‌ی دیگری منجر خواهد شد که در آن فقط به صورت ممکن وجود دارد. گذر از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر در هند، پرلیه^۱ (انحلال جهانی) خوانده می‌شود که در آن هر چیز به علت بیواسطه‌اش باز می‌گردد. در نظم خلقت، جهان در آکاشه^۲ و سپس به مطلق، برهمن، منجذب می‌شود (هربرت، ۲۴۸). مدار گردش هستی بر مراحل و اعصار است و اصل اعتقاد به وجود اعصار در آیین هندویی امری است که به فرجام‌شناسی آن آیین مرتبط است. در اینجا چهار عصر (یوگه)^۳ وجود دارد و هر چهار عصر (کریته، ترتا، دواپره و کلی^۴)، با دوره‌های آغازین و پایانی هر یک، رویهمرفته یک مهایوگه یا ۱۲۰۰۰ سال را تشکیل می‌دهند که هر سال آن معادل ۳۶۰ سال انسانی است و لذا، روی هم رفته کلاً ۴۳۲۰۰۰۰ سال را در بر می‌گیرند. یکصد مهایوگه یک کلپه^۵ را می‌سازد و در پایان عصر کلی از هر کلپه، نابودی جهان با آتش سوزی و سیل به وقوع خواهد پیوست. در این زمان خدایان نیز همراه بهشت یا آسمانشان و همه مردم صالحی که در آنها هستند مجذوب برهما می‌شوند (مکولک، ۷/۳۷۵). در سوتره‌های گریهه^۶ و دهرمه که به اواخر دوران ودهیی تعلق دارند، اندیشه نابودی خلقت - از آن جمله آسمان یا بهشت - مطرح شده است. بدین قرار، پدران که در بهشت به سر می‌برند، در پایان عمر جهان به شکل نطفه و جرثومه به وجود ادامه خواهند داد (بریدل کیث، ۱۱/۸۴۵). به هرروی، پس از این انجذاب

1. Pralaya

2. ākāsha

3. yuga

4. Kalpa

5. Krta, Tretā, dvāpara, kali.

6. Grhya.

همگانی، هنگام خولاب طولانی برهما فرا رسید که به اندازه یک کلهپه ادامه می‌یابد و پس از این خواب او دوباره بیدار شده، به خلق جهان می‌پردازد (مکولک، همانجا). در بهگود گیتا (۱۷/۸) آمده است که «یکهزار عصر یک روز برهماست و یکهزار عصر نیز مدت شب اوست» (زئر، 78). اما معمولاً گفته می‌شود که یک کلهپه یک روز برهماست و شبش نیز به همان اندازه است. یک سال برهما از این روزها و شبها تشکیل می‌شود و یکصد سال برهما تمامی عمر او را تشکیل می‌دهند. این دوران عظیم یک پره^۱ خوانده می‌شود که نیمی از آن، پراردهه^۲، در آغاز کلهپه کنونی به پایان رسیده است (بریدل کیث، همانجا).

واحد زمانی کیهان، کلهپه، یک روز برهماست. برهما در «روز» خلق می‌کند و در «شب»، سه جهان (آکاشه، بهومی^۳، پتله^۴، زمین، آسمان و زیرزمین) به هاویه^۵ تبدیل خواهند شد. هر موجودی که به آزادی نایل نشده باشد، ذات خود را حفظ می‌کند، ذاتی که بر حسب کرمه‌اش صورتی به خود خواهد گرفت و این زمانی خواهد بود که برهما در «صبحی» دیگر از خواب بر خیزد. بدینسان «روزان» و «شبان» بسیاری در پی هم خواهند آمد تا برهما به یکصدمین سال زندگی خود برسد. در این زمان نه فقط سه جهان، بلکه همه سیارات و کواکب، همه دوه‌ها^۶، ریشیها^۷، اسوره‌ها^۸، آدمیان، مخلوقات، ماده، و فی الجمله هر چه هست دچار مهاپرلیه^۹ (زیر و زبر شدن بزرگ) خواهند شد. بعد از اینکه صدها سال از حالت هاویه بگذرد، برهای دیگری زاده خواهد شد.

هر کلهپه یا هر روز برهما رقمی برابر با ۴۳۲۰۰۰۰۰۰۰ سال است. هر روز برهما از یکهزار مهاییوگه (عصر بزرگ) تشکیل شده که با هم از نظر زمانی معادلند و هر یک از ۴ یوگه یا عصر ساخته شده‌اند: کریته یوگه، ترتا، دواپره و کلی یوگه (توماس، 4). در کریته یوگه (یا ستیوگه)^{۱۰}، دهرمه چهار پایه دارد، یعنی از چهار لحاظ کامل است، فضایل چهار گانه که عبارتند از صداقت، محبت، ایثار و شفقت همیشه برقرارند. آدمیان این دوره، مردمانی هستند خشنود، مهربان، دوست داشتنی، متعادل، خوددار و

1. Para

2. Parārdha.

3. Bhumi

4. Patala

5. chaos

6. Devas.

7. Rishis

8. Asuras

9. Mahāpralaya

10. Satyuga

بخشنده؛ آنها اصل مساوات را رعایت می‌کنند و از داشتن نفوسی متکامل مسرورند. در مه‌بهارته، هنومن^۱ تصویری روشن و واضح از کریته یوگه ارائه می‌کند: «در آن عصر، خدایانی نبودند...، خرید و فروشی جریان نداشت، آدمیان نمی‌بایست جد و جهد بکنند: به محض تمایل ایشان ثمره زمین در دسترسشان قرار می‌گرفت. بیماری یا نزول قدرت حواس در سراسر این عصر وجود نداشت، نه حرص، نه ماتم، نه غرور یا فریب، نه تقاعد، نه بیزاری، نه خشونت، نه ترس، نه تأثر، نه حسادت، و نه دشمنی، هیچیک وجود نداشت. در آن دوران کاستها در اعمالشان مشابه بودند، وظایفشان را انجام می‌دادند، و بی‌وقفه به عبادت خالصانه یک خداوند مشغول بودند، در حالی که از یک منتره، یک قاعده و یک آداب استفاده می‌کردند. آنها فقط یک وده داشتند». کریته یوگا ۱۷۲۸۰۰۰ سال طول کشید و گفته شده خدای آن عصر سفید بود (همانجا).

در ترتایوگه، دهرمه سه پایه بود، یعنی از فضایل یک چهارم کاسته شد. مردم تا حدودی بدخواه و کینه توز شدند. آدمیانی با مزاج متلون ظاهر شدند، اما براهمینان در عوض، با تعلیم وده‌ها از آنها بسی بیشتر و پیشتر بودند. گرچه مردم نسبتاً موذی شدند و بر حسب انگیزه هایشان عمل می‌کردند، به طور کلی وقف انجام وظایف خویش، و در اجرای تشریفات دینی دقیق بودند. مدت ترتایوگه ۱۲۹۶۰۰۰ سال بود و خدای این عصر قرمز شد (همانجا).

در دواپره‌یوگه، دهرمه دو پایه شد و برای حفظ آن نیاز به حمایت بود. دروغ، حرص، نارضایی و اختلافات به میزان بسیار حاکم شد. ایثار، مهربانی، بخشش به نیمی تقلیل یافت. الهیت زرد و وده چهارگانه گشت. برخی از براهمینان هر چهار وده را قرائت می‌کردند، برخی سه تا را، بعضی دو و گروهی هیچیک از آنها را. اما اکثر براهمینان در قرائت متون دینی ثابت قدم بودند و بسیاری از کشتریه‌ها و ویشیه‌های شریف وظایف دهرمه مربوط به خود را با دقت انجام می‌دادند. دواپره یوگه ۸۶۴۰۰۰ سال طول کشید (همو، ۵).

آخرین دوره کلی یوگه است که عصر کنونی و دوران نزول و انحطاط است. دهرمه در

1. Hanuman.

این عصر یک پایه است و بی کمک و یاور افتاده است. فقط چهار یک فضایل باقی مانده است و حتی این مقدار کم هم با شدت گرفتن روز افزون شرارتها به نابودی می رود. شاعران و نویسندگان توصیفهای گوناگونی از افلاس مردمان در این دوره کرده اند. نویسنده بهاگوته گوید: «بیشتر مردم شوره یا بردگانی هستند که همیشه تابع و ساوس خویشند، بیشتر شریر، نامهربان، ستیزه جو، نامسعود و همچون گدایان هستند. فریب، دروغ، تنبلی، حرص، کودنی و... بیش از همیشه است و ظلمت بر آنان غالب است. آنان به آنچه بی بها است ارزش می نهند، و همیشه بدبختی در انتظار ایشان است...» (همانجا). در کلی یوگه، مردان را همسرانشان هدایت می کنند، زنان بیحیا شده اند، گستاخ و شهوتران هستند، آنها بچه های بسیار می آورند، بسیار می خورند، بسیار سخن می گویند و گفتارشان نادلنشین است. شهرها پر است از دزدان و تباہکاران، بازرگانان پرفریب معاملات را اداره می کنند، شاهان ستمگر و خونریز می شوند؛ رؤسای خانواده ها وظایف خود را فراموش کرده در خیابانها گدایی می کنند و براهمینان به سطح شورده ها فرو افتاده اند. خشکسالی و سیل محصولات را نابود می کند و جنگ و قحطی زمین را از سکنه خالی می نماید. فی الجمله شرایط جهان به صورتی می شود که خردمندان برای ظهور کلکی^۱ نابودکننده دست به دعا بر می دارند. کلی یوگه ۴۳۲۰۰۰ سال ادامه می یابد (همانجا).

ما در ششمین هزاره از کلی یوگه مهاییوگه فعلی زندگی می کنیم. بعلاوه، کلپه کنونی نخستین روز از پنجاه و یکمین سال زندگی برهماست (همانجا). بنا بر یک تقسیم بندی، واحد زمانی منوتره^۲ نیز بکار گرفته می شود که شامل ۷۱ مهاییوگه است. کلاً ۱۴ منوتره وجود دارد که بنا بر آن سن هر دوره ۹۹۴ (۱۷×۱۴) مهاییوگه خواهد بود. شش مهاییوگه نیز پیش بینی شده که کلپه را تکمیل کند و یکهزار مهاییوگه حاصل شود. در این تقسیم بندی، پیش از نخستین منوتره، فجری حادث می شود به طول یک کریته یوگه (۰/۴ مهاییوگه)، و هر منوتره با دوره ای به همان میزان غروب خواهد کرد، اما غروب هر منوتره فجر منوتره بعدی خواهد بود. از این رو، ۱۵ مرحله میانی وجود خواهد داشت

1. Kalki

2. Manvantara

که جمعاً ۶ مه‌ایوگه را می‌سازد (۱۵×۰/۴). مرحله پایانی هر منوتره را با یک سیل عظیم^۱ همراه دانسته‌اند (یاکوبی، I/201).

پیدایش و اضمحلال عالم با این تعبیر نیز بیان شده است که در لحظات کوتاه بیداری خداوند، یا در زمان رؤیای او، کائنات از ذهن وی صادر می‌شود و زمانی که او به خواب بدون رؤیا در وسط اقیانوس کیهانی فرو می‌رود، جهان به آن اقیانوس بی شکل و آرام تبدیل می‌شود. در پایان این خواب و دوره آرامش، جهان و آگاهی خدایی یک بار دیگر از آبهای هاویه زاده می‌شوند (أفلاهرتی، 7/184). اما در مه‌بهارته اسطوره جالب توجهی در این مورد وجود دارد: اگنی که از اهداء پیشکشهای عبادی خسته شده بود، تصمیم گرفت که «جنگل شعف» دوگانگیها را در خود فرو برد، اما با مخالفت ایندره^۲، پادشاه خدایان، روبرو شد و شکست خورد. به هدایت برهما، اگنی از کریشنه و ارجونه کمک خواست. این دو به جنگ مهیبی با ایندره و خدایان دیگر وارد شدند، یعنی با خدایانی که در قلمرو دوگانگیها سکونت دارند. سرانجام ایندره که به سبب خرد و فرزانه‌گیش شاحض است، بناگزیر در برابر آن دو که از وی قویتر بودند، طبل عقب نشینی را کوبید. در ضمن، او پیروزی آنها را ستایش کرد، زیرا ارجونه هم پسر و هم تجسم خود اوست، پسری که باید بر او تفوق بیابد. اگنی همه چیز را در حریقی بزرگ، به آتش کشید - البته به جز آنچه برای خلقت بعدی ضروری است. در این آفرینش بعدی به جای تقابل و کشمکش، تعاون و سازگاری وجود خواهد داشت و چیزها مکمل یکدیگر خواهند بود (هربرت، همانجا).

پیش بینی وقایعی که شاید بتوان آنها را مقدمات حدوث «آخرالزمان» خواند، در ادبیات هندویی جایگاهی ویژه دارد و معلوم است که هندوان نیز دغدغه آن اوقات و چگونگی وقوع آن اتفاق عظیم را داشته‌اند. پایان هر دوره از جهان یا پایان کلی یوگه و آغاز کریته یوگه، زمانی است که خورشید، ماه و بریهسپتی^۳ (مشتری) به صورت فلکی پوشیه^۴ وارد شوند (سالتور، 2/655). باری، در پایان کلی یوگه از هر کله، گرمای خورشید بسیار شدید می‌شود (و نیز گفته شده که هفت یا دوازده خورشید در آسمان هویدا

1. Jalaplava

2. Indra

3. Brhaspati

4. Pusya

می شوند) و با تابش آن (یا آنها) دریاها و تمامی زمین خشک می شوند، به طوری که سه جهان در آتش گیهانی^۱ آتش خواهد گرفت و خواهد سوخت. در پایان آن ابرهایی سترگ ظاهر می شوند و صدها سال باران خواهد بارید و جهان را کلاً سیل فرا خواهد گرفت تا اینکه آنها تا آسمان بالا بیایند (ویشنو پورانه، ۳/۶). در حماسه‌ها، این علایم و بعضی آثار دیگر در پایان هر یوگه ظاهر می شوند (به جای اینکه در پایان کلبه بوقوع بپیوندند) و احتمالاً در اعتقاد اصلی، هر یوگه با انهدام جهان پایان می رسد و با خلق دوباره آن، یوگه تازه آغاز می شود (یاکوبی، همانجا).

در ویشنو پورانه نیاز به نابودی جهان و دوباره ساختن آن با این عبارت به روشنی توضیح داده شده است: «شاهان زمین روحیه‌ای سر سخت و خلق و خویی خشن خواهند داشت و همیشه به دروغ و شرارت معتاد خواهند بود. آنها برای زنان، کودکان و گاوان مرگ به ارمغان می آورند؛ آنها اموال تابعین خود را متصرف می شوند؛ در حالی که قدرت و اراده محدود دارند، در بیشتر نقاط بسرعت صعود می کنند و فرو می افتند؛ زندگی‌هایشان کوتاه و آرزوهایشان اشباع نشدنی خواهد بود، آنها رحم و مروت کمی از خود نشان می دهند. مردم کشورهای مختلف که با ایشان در آمیخته می شوند، از آنها پیروی خواهند کرد و وحشیان تحت حمایت شهریان نیرو می گیرند، در حالی که از قبایل پاکتر غفلت می شود و مردمشان پراکنده و نابود می گردند. ثروت و تقوا روز بروز کاهش می یابد تا اینکه جهان کلاً تهی (از آنها) بشود. فقط اموال مراتب را تعیین می کنند و ثروت تنها منبع ایثار خواهد بود. هوی تنها پیوند زننده بین جنسها و دروغ تنها وسیله رسیدن به موفقیت خواهد بود؛ زنان تنها برای ارضاء تمایلات جنسی خواسته خواهند شد. زمین فقط برای معادنش عزیز داشته خواهد شد (یعنی هیچ جای آن را مقدس نخواهند)؛ ریسمان براهمینی تعیین کننده یک براهمین خواهد بود؛ تنها اقسام ظاهری تمایزهای رده‌های مختلف حیات را مشخص خواهد کرد؛ نادرستی وسیله‌ای جهانی برای بقا خواهد بود؛ ضعف علت وابستگی خواهد بود؛... مردمانی که از حمل بار سنگینی که از سوی حاکمان آزمند و ستمگرشان بر آنان تحمیل شده، ناتوانند به

1. Samvartaka.

روستاها پناه می‌برند و از اینکه از عسل طبیعی، گیاهان، میوه‌ها، گلها و برگها تغذیه می‌کنند، شاد خواهند بود. پوشش آنها تنها پوست درختان خواهد بود و در معرض سرما و گرما، آفتاب و باران قرار خواهند داشت. زندگی هیچ انسانی از سه و بیست سال فراتر نخواهد رفت. بدینسان در عصر کلی زوال رشد می‌کند تا زمانی که نژاد انسانی به فنا نزدیک شود (توماس، 20).

در بهاگوته گفته شده که «عصر ویرانی، آنچنان خوفناک است که در آن هنگام، به مدت یکصد سال ابرها بر زمین نخواهند بارید. مردمان هیچ چیز برای خوردن نخواهند یافت و انسان در فشار گرسنگی قرار خواهند گرفت که بناچار یکدیگر را خواهند خورد. مردمانی که اینچنین از نیرو آکنده شده‌اند، بتدریج خودشان را به سوی نابودی نهایی خواهند راند» (همو، 6).

در جای دیگر زیر و زبر شدن جهانی با چنین جزئیاتی بیان شده است: «پس از یک قحطی که سالها دوام خواهد آورد، هفت خورشید سوزان بر گنبد آسمان ظاهر خواهند شد؛ آنها همه آنها را خواهند نوشید، آنگاه بادی آتشبار بر زمین خواهد وزید و همه چیز را فرو خواهد برد، بادی که به جهان اموات نفوذ خواهد کرد و در لحظه‌ای هر چه در آنجا باشد نابود خواهد نمود. این باد جهان را به آتش خواهد کشید. سپس ابرهای درخشان بسیاری در آسمان ظاهر خواهد شد که به گله‌های فیلان که با حلقه‌هایی از آذرخش آراسته شده‌اند، میمانند. آنها ناگهان باریدن آغاز می‌کنند و باران بی وقفه، برای دوازده سال فرو خواهد ریخت تا جهان با کوهها و جنگلهایش زیر آب برود. ابرها ناپدید می‌شوند. آنگاه خدای خود انگیخته، نخستین علت همه چیز، بادها را جذب می‌کند و به خواب می‌رود. کائنات گسترده خوفناکی از آب خواهد بود» (همانجا).

طرز نابودی جهان در پایان کلی یوگه، در پورانها به طرق مختلف، توصیف شده است. در یک ارزیابی، این امر مرتبط شده است با ظهور ویشنو در چهره کلکی: «جنگجویی زیناوند، سوار بر اسبی سفید، مسلح به سپرهای جواهر نشان، در حالی که با یک دست شمشیری ویرانگر را می‌چرخاند و در دست دیگر خود صفحه‌ای مدور دارد. اسب دست راستش را بالا برده و هنگامی که بر زمین به حرکت درآید، لاک

پشتی که مارشسه^۱ را بر پشت خود حمل می‌کند - همان ماری که جهان بر جقه او استوار است - به ژرفا فرو خواهد افتاد و خود را از سنگینی باری که حمل می‌کند رها خواهد کرد؛ بدینسان، همه اشقیاء جهان نابود خواهند شد» (همانجا).

کلکی یا کلکین^۲ دهمین اوتاره ویشنوست که در پایان کلی یوگه خواهد آمد، زمین را از دست شاهان درنده خونجات خواهد داد و دهرمه را برقرار خواهد داشت (هیلتیتل، 6/350). او را کاله^۳ (زمان) بر خواهد انگیخت و به مثابه یک براهمین در پایان عصر کلی در قریه سمبهله^۴ زاده خواهد شد. کلکی، بنابر پیش بینی‌ها، همچون قهرمانی نیرومند بر اسبی سفید قیام می‌کند و او کسی است که بر تمامی نیروهای شر فائق می‌آید. در این نبرد، او همه دزدان را نابود می‌کند و یک قربانی بزرگ اسب^۵ برپا می‌نماید و زمین را به براهمینان می‌بخشد. وقتی هم که مأموریتش پایان یافت به درون جنگلی مسرت‌بخش فرا خواهد رفت (سالتور، همانجا). کلکی پورانه درباره زمان ظهور فرخنده او و چگونگی آن اوقات توضیح می‌دهد. بنابر این اثر، کلکی به عصر آهن پایان خواهد داد و شیران را نابود خواهد کرد. او در صورت یک غول با سر اسب ظاهر می‌شود و وقتی مأموریت خود را به انجام رساند، دوباره در ویشنو جذب خواهد شد و همه چیز در مطلق مستحیل خواهد گشت تا خلقت دوباره آغاز گردد (مسون - اورسل، مورین، 374؛ هربرت، 219).

۲- در دین بودایی

در دین بودایی نیز چون دین هندویی، جریان وجود بر اساس حرکت دوری است؛ برای عالم آغاز و پایانی واحد وجود ندارد. هر دور بعد عظیمی را شامل می‌شود، و پایان آن آغازی است از برای دور بعدی، جریانی که به نحو لایتناهی ادامه خواهد یافت.

اعتقادات بودایی در مورد ادوار جهان (یوگه‌ها) و دوره‌های بزرگتر (کلپه‌ها به سنسکریت و کپه‌ها^۶ به پالی) مشابه اعتقادات هندویی است، لکن البته تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. اسامی چهار یوگه همان اسامی هندویی است، لکن ترتیب آنها مغایر با ترتیب هندویی است. یوگه‌ها با کلی یوگه شروع می‌شوند و ادامه می‌یابند تا به کریته یوگه

1. Shesha

2. Kalkin

3. Kāla

4.

Sambhala

5. Ashvamedha

6. Kappa

برسند، و سپس با ترتیب مخالف آن به پیش می‌روند تا باز به کلی یوگه برسند. لذا به جای یک مه‌یوگه مرکب از چهار یوگه، در اینجا هر مه‌یوگه از هشت دوره تشکیل شده و انتره کلیه^۱ نامیده می‌شود؛ بنابر بعضی اقوال، هر انتره کلیه ۱۶۸۰۰۰۰ سال طول می‌کشد. سنّ آدمیان مطابق هر دوره، از ۱۰ سال شروع می‌شود و ازدیاد می‌یابد، و باز به ۱۰ سال برمی‌گردد. اخلاقیات نیز دقیقاً به همین ترتیب تحول می‌یابد (یاکوبی، ۲۰۲). زوال اخلاق و تباهی انسان مقارن است با کاهش تدریجی عمر آدمی، به طوری که در بهترین شرایط ۸۰۰۰۰ سال عمر می‌کند و در پایان هر یوگه ۱۰ سال بیشتر زندگی نخواهد کرد.

۲۰ انتره کلیه یک اسنکھییه کلیه^۲ (به سنسکریت، و اسنکھییه^۳ به پالی) را تشکیل می‌دهند و ۴ اسنکھییه کلیه یک مهاکلیه^۴ را می‌سازند. در نخستین اسنکھییه کلیه جهان یا سپهر کاملاً با آتش، آب یا باد ویرانه می‌شود. در دومین آنها حالت خلاء ادامه می‌یابد؛ در سومین آنها جهان دوباره ساخته می‌شود و در چهارمین اسنکھییه کلیه جهان به وجود خود ادامه می‌دهد. در این واپسین دوره است که جهان با هستیها پر می‌شود و نخستین آنها خدایان بر همه‌لوکه^۵ هستند. آنها بتدریج درخشش و شکوه خود را از دست می‌دهند، خورشید و ماه و... بوجود می‌آیند و در یک کلام جهان سیر نزولی خود را می‌پیماید، و سرانجام نظم کنونی بشری برقرار می‌شود. یکصد هزار سال پیش از پایان مهاکلیه فرشته یا خدایی بر روی زمین ظاهر می‌شود و به انسان در مورد وقایع آتی هشدار خواهد داد (همانجا).

در این فاصله بیشتر مخلوقات در جهانهای برتر یا سپهرهایی که در معرض نابودی و اضمحلال نیستند، تجدید حیات می‌یابند. این پاداش برای اکثریت بزرگی از موجودات است که پس از طی زندگانیهای بیشمار و تولدهای پیایی، در حالات خوب یابد به آن نائل می‌شوند.

تنها کسانی که در آنها «ریشه‌ی شایستگی زوال یافته» و «واژه‌های رهایی برایشان محو شده»، به هیچ وجه، به قلمروهای برتر صعود نخواهند کرد و چون دوزخی که در آن

1. Antarakalpa

2. asankhyeya

3. asankheyya

4. Mahākalpa

5. Brahmāloka

هستند باید نابود شود، در دوزخ جهانی که نابودی فعلاً شامل آن نخواهد شد، مجدداً تولد خواهند یافت (دلاواله پوسن، 1/188).

هر کلبه بزرگ با نابودی جهان حاضر (آب، آتش یا باد) پایان می‌یابد. البته موجودات با جهان نابود نمی‌شوند؛ بیشتر آنها در قلمروهای برین که نابودی ندارند، باز زاده می‌شوند؛ دیگران نیز در دوزخی تجدید تولد می‌یابند که زمان نابودی آن هنوز فرا نرسیده است (مکولک، 376). باری، پس از این مهلت یکصد هزار ساله زمین و بلکه یک میلیارد جهان، با آتش و باد نابود خواهند شد.

نابودی با آب کاملتر است از نابودی با آتش و نابودی قطعی با باد انجام خواهد شد. در هنگام نابودی با آتش، هفت خورشید در آسمان ظاهر خواهند شد و همه آبها را بخار خواهند کرد. ظاهر شدن خورشید هفتم متلازم است با حریق بزرگ عمومی که همه چیز را در بر خواهد گرفت. اما نابودی با آب به وسیله چهار شاه اژدها صورت می‌گیرد که قطرات آبی به زمین فرو می‌ریزند که اندازه‌شان مرتباً بزرگ می‌شود. در یک متن در این مورد سؤال و جواب جالب توجهی وجود دارد: «آب از کجا می‌آید؟ از هیچ‌جا. سیل عظیم، وقتی پایان بیابد، به کجا خواهد رفت؟ به هیچ‌جا». نابودی جهان تا آسمان برهما خواهد بود و بالاتر را شامل نخواهد شد. به هر تقدیر، با باد است که همه چیز روئیده می‌شود و به عدم می‌رود. با توصیفی که از وضعیت بعدی جهان شده، بیشتر واژه‌ی عدم است که مصداق می‌یابد. «قلمروهای فوقانی فضا با قلمروهای تحتانی یکی می‌شوند و کاملاً در ظلمت خواهند بود»؛ هیچ خاکستری از آتش باقی نخواهد ماند و هیچ ته نشینی از آب، و هیچ غباری از باد. «ناگهان همه چیز محو و نابود می‌شود» (دلاواله پوسن، 189). به طور کلی، مها کلبه‌ها یا کلبه‌های تهی (شونیه)^۱ هستند، یعنی در آنها هیچ بودایی وجود ندارد، یا کلبه بودا^۲ می‌باشند. کلبه‌های اخیر بر پنج قسمند: در یکی یک بودا، در دیگری دو بودا، ... و در آخری پنج بودا ظاهر خواهد شد. کلبه کنونی ما از نوع آخری (پنج بودائی) است. تا کنون چهار بودا ظاهر شده‌اند که چهارمین آنها گوتمه است و پنجمی میتیره^۳ (به سنسکریت، متیه^۴ به پالی - نک: یاکوبی، همانجا).

1. Sūnya.

2. Buddha Kalpa

3. Maitreya

4. Metteyya

بنابر Chakkavatti-Sihanāda-sutta از متن پالی Dīghā-Nikāya در گذشته، وضعیت اجتماعی آرمانی همراه با دولتی عادل برقرار بود، اما بتدریج آن شرایط از بین رفت و این به سبب مؤسسات نامناسب و توجه نکردن به بهروزی عمومی از سوی شاهان بعدی بود. از این روی، هرج و مرج رشد و اخلاقیات نزول کرده است. البته اخلاق مردم پس از این ترقی خواهد نمود و سرانجام شاهی متقی و با فضیلت به نام سنکھے^۱ برخوردار خواهد خاست، و این مقارن خواهد بود با ظهور بودای آینده، میتریه یا متیّه (گارد، ۲۰۵).

اما در سنت تهره‌واده مذکور است که بودا، در پاسخ به اینکه آیین بودایی^۲ چگونه دچار زوال می‌شود، چنین گفته است (همو، ۲۱۰-۲۰۷): «پس از گذشت من پنج ناپدید می‌شود. کدام پنج؟ ناپدید شدن وصول (به نیروانه) ناپدید شدن رفتار درست، ناپدید شدن آموزش، ناپدید شدن شکل بیرونی، ناپدید شدن یادگارها.

وصول بدان معنی است که فقط تا یکهزار سال پس از نیروانه کامل (پری نیروانه / پری نیبانه) پروردگار (گئومه بودا) راهبان قادر خواهند بود که بینش تحلیلی داشته باشند. چون زمان بگذرد و این مریدان من از کسانی شوند که باز نمی‌گردند، یا یک بار باز می‌گردند، یا در جریان (آیین) قرار می‌گیرند، ناپدید شدن وصول برای اینان نخواهد بود. با خاموش شدن حیات آخرین (راهبی که) به جریان وارد شود، وصول هم ناپدید خواهد شد. این ناپدید شدن وصول (به نیروانه).

(مرحله بعد ناپدید شدن رفتار درست است) ناپدید شدن رفتار درست بدان معنی است که وجودی نتواند جهان^۳ (دهیانه^۴ به سنسکریت) را عملی کند، بینش داشته باشد، راهها و ثمرات را باز شناسد... با شکستن عادات اخلاقی به دست آخرین راهب، یا خاموش شدن زندگی او، رفتار درست نیز ناپدید خواهد شد...

ناپدید شدن آموزش بدان معنی است که تا زمانی که متون با شروچی که بر کلام بودا در سه پیتکه^۵ آمده باقی بماند، ناپدید شدن آموزش و یادگیری در کار نخواهد بود. زمان که بگذرد شاهانی وجود خواهند یافت که مردان دهمه نیستند، وزرای آنها نیز مردان دهمه نخواهند بود و ساکنان قلمرو نیز به همین سان مردان دهمه نخواهند بود. از آنجا که

1. Sankha

2. Buddha Sāsana.

3. Jahāna.

4. dhyāna

5. Pitaka

آنها مردان دهمه نخواهند بود، باران کافی و مناسب نخواهد بارید و لذا غلات خوب در نخواهند آمد و در نتیجه صدقه دهندگان ملزومات جامعه راهبان را تقدیم نخواهند کرد. راهبان که ملزومات دریافت نکنند، شاگرد نخواهند داشت و بتدریج آموزش منسوخ می شود...

(مرحله بعد ناپدید شدن جامعه بودائی است، زیرا یک راهب) می اندیشد که «جامه زرد چه خوبی دارد؟» پس قسمت کوچکی از آن را می برد... و با زراعت، تجارت و مانند آنها در جستجوی حمایت از همسر و بچه ها برخواید آمد... (سرانجام) وی خواهد اندیشید که «این (جامه) برای ما چه خوبی دارد؟» پس جامه زرد را دور می افکند و به جانوران و پرندگان جنگل حمله می کند. در این زمان است که صورت بیرونی ناپدید خواهد شد.

سپس وقتی از بودای کامل ۵۰۰۰ سال بگذرد، یادگارهای او دیگر ارج و احترامی نخواهند داشت. این سوی و آن سوی خواهند رفت تا حرمت مناسب بیابند، ولی بتدریج در هیچ جا به آنها احترامی گذاشته نخواهد شد... (سرانجام کار به آنجا خواهد رسید که یادگارهای بودا را خواهند سوزاند) و به این ترتیب یادگارها ناپدید خواهند شد».

بدینسان جامعه و انسانیت به آخرین حد تباهی خواهد رسید، اما سرانجام میتیره ظهور خواهد کرد و آمدن او به معنای پایان همه ادوار عزت و ذلت انسانهاست. مهمترین و اولین نقش میتیره این است که او تالی و جانشین شاکیه مونی است (لنکستر، 9/136). در تاریخ آیین بودایی، شاکیه مونی هیچگاه به مثابه تنها بودا شناخته نشد، بلکه او را یکی از چندین بودا دانسته اند (در متون اولیه بودایی هفت تن از بودایان نام برده شده اند، ولی تعداد آنها بتدریج افزون شد) که هر یک در دوره ای از عمر عالم ظاهر شدند. پس طبیعی بود که بودایان انتظار ظهور بودای دیگری را برای دوره بعدی جهان بکشند، در نتیجه بدهیستوه جدیدی پا به عرصه اعتقادات بودایی گذاشت و او میتیره بود (سنلگرو، 3/134).

میتیره بودا تنها بدهیستوه شاخه تهره واده است. در متون پالی مفهوم بدهیستوه (بجز استفاده ای که در مورد دوره وجود شاکیه مونی پیش از بودا شدن دارد) با مفهوم متیه

پیوند خورده است (گارد، 81). اما در متون پالی اهمیت چندانی ندارد، نام او در یکی از کهنترین متنها^۱ یک بار ذکر شده، لیکن دو متن غیر رسمی بویژه وقف میتیره شده‌اند. در متن مهاوستو^۲ از ماسامگهیکه^۳ فهرستی از بودایان آینده فراهم آمده است و در این سیاهه نام میتیره در رأس همه است. در اینجا است که گفته شده نام میتیره در زندگیهای پیشینش اجیته^۴ بوده است (لنکستر، 137-139). بدنیشان، معلوم می‌شود که تهره‌وادینها، با اینکه در آغاز اعتنای چندانی به مفهوم بودای آینده نداشتند، بعداً به اجیته علاقه بسیار پیدا کردند و داستان زندگی او کانون توجه برخی نوشته‌های آنها شد، بطوری که با دقت محل و چگونگی ظهور او را، وقتی که به بودا شدگی نایل آید تعیین کردند (همو، 137).

در مهاومسه^۵ که از متون تهره‌وادهی است و به تاریخ سری لانکا می‌پردازد، آمده که میتیره پیش از نزول به زمین در آسمان توشیته^۶ اقامت می‌کند. زمان نزول او هم بدقت معین شده است. بعد از پری نیروانه شاکیه مونی جهان در سراشیبی و انحطاط سیر خواهد کرد و سرانجام پنج هزار سال پس از آخرین بودا به منتهای زوال خود خواهد رسید. در این زمان، حداکثر عمر انسان ۱۰ سال خواهد شد. پس در جریان دوری عالم، باز وضعیت آرمانی تکرار می‌شود و عمر انسان به هشتاد هزار سال می‌رسد و همه چیز آماده قبول تعلیم بودا می‌گردد. پس حکمرانی خواهد آمد که رفاه و تعالی را برای آدمیان فراهم می‌کند و هنگامی که این بهشت آماده شد، میتیره از آسمان توشیته فرود می‌آید و به منزله یک بودا، دهرمه را به این وجودهای مترقی تعلیم می‌دهد (همانجا). گفته می‌شود که در استوپه کوه کوکو تپاده^۷ نزدیک بوده - گیه^۸ یکی از هفت بودای میرنده (کشپه^۹) وجود دارد و این جایی است که وقتی میتیره به زمین نزول کند، مستقیماً به آنجا خواهد آمد. آنجا به گونه‌ای جادویی باز خواهد شد و میتیره از کشپه جامه‌های یک بودا را خواهد گرفت (گارد، 93).

در مجموعه خدایان بودایی هیچیک از وجودهای مینوی به اندازه میتیره تجسد

1. Chakkavattisihanāda

2. Mahāvastu

3. Mahāsāṃghika

4. Ajita

5. Mahāvamsa

6. Tusita

7. Kukkuṭapāda

8. Bodh - Gaya.

9. Kasyapa

نیافته است، او بودای آینده است و در سنت تمام بوداییان مطرح است، ولی در مکاتب مختلف نظریات مختلفی درباره او وجود دارد (لنکستر، 139). مفهوم متیه / میتیره به معنی بودا یا بدهیستوه‌ای که در آینده می‌آید در هر سه سنت اصلی بودایی وجود دارد و مورد قبول واقع شده است. این مفهوم جنبه سیاسی مهمی نیز به خود گرفت، بخصوص در آسیای مرکزی و غرب چین (که هنوز هم در آنجا مورد قبول است) (گارد، 81). چون اندیشیده می‌شد که میتیره در زمان حکمرانی یک شاه بزرگ ظهور خواهد کرد، از نام او برای مقاصد سیاسی سوء استفاده‌های بسیار شد. حاکمان چینی و کسانی که ممکن بود بعداً رهبر شوند یا خودشان را میتیره می‌خواندند، یا ادعا می‌کردند که مأمورند تا زمینه ظهور او را فراهم کنند. موارد متعددی از این قبیل را بخصوص در تاریخ چین می‌توان یافت. از آن گذشته، انجمنها و گروههای مخفی بسیاری بودند که تعلیم می‌دادند که میتیره پیشتر در جهان بوده، یا می‌پنداشتند که جهان برای آماده شدن برای ظهور او باید تغییر کند (لنکستر، 136). اما این امر مختص تاریخ چین نیست و در سراسر آسیای (بودایی)، یکی ساختن میتیره با بعضی رهبران و سر سلسله‌های پادشاهی وجود داشت - و هنوز هم وجود دارد (همو، 137).

بنا بر سنت مهاییانه، میتیره طبیعت «بودایان میرنده^۱» را دارد، ولی خودش هنوز یک بودا نیست. در این سنت نیز او دوره زندگی یک بدهیستوه را در آسمان توشیته می‌گذراند و درست ۴۰۰۰ سال پس از ناپدید شدن بودا گئوتمه^۲ برای نجات و رهایی همه موجودات مدرک به زمین باز خواهد گشت. او تنها بدهیستوه‌ای است که هم مؤمنان تهره‌واده‌ای و هم مهاییانها وی را نیایش می‌کنند.

این امر باید از مکتب گندهره^۳ شروع شده تا زمان ما ادامه یافته باشد (گارد، 93) در حالی که در تهره‌واده توجه کمی به متیه شده بود، مهاسا مگهیکه به این موضوع عنایت کافی کرد و مهاوستو به تفصیل به آن پرداخت. این متن از نام او سخن گفته و به جزئیاتی از زندگیهای گذشته او پرداخته و پیشگویی شاکیه‌مونی درباره بودا شدن او را آورده است. به این ترتیب مواد کافی در دست است که نشان دهد میتیره از بخشی از فرهنگ

1. Mānusi

2- Gaotama

3- Gandhara

هندی برخاسته و لزومی ندارد که به نظریه تأثیر بیرونی متوسل شویم. زیرا این موضوع مطرح شده که فکر بودای آینده ممکن است از مفهوم سئوشیانت ایرانی برخاسته باشد. بر این پایه، میتریه می‌باید کسی باشد که جهانی در صلح و فراوانی بوجود آرد، جهانی که در آن دهرمه با فهم کامل برقرار خواهد بود. برخی برآنند که این آراء در زمان شاکیه مونی در هند مطرح بوده است و بوداییان (مانند جین‌ها و آجیویکه‌ها^۱) به آمدن بوداییان (و جینه‌ها jaina و...) در آینده قائل بوده‌اند (لنکستر، همانجا).

«میتریه» از ریشه میتره mitra به معنای مهربان و دوست داشتنی است، اما درباره این وجود محبوب دیدگاه‌های گوناگونی در متون ارائه شده است. در متون مهاییانه به او از مقامی عالی گرفته تا رده‌ای معمولی از یک بدهیستوه اسناد شده است؛ در این آثار از جایگاه عالی بودای آینده و کسی که پا جای پای شاکیه مونی خواهد گذاشت، تا بدهیستوه‌ای که هنوز محتاج تعلیم و فراگیری است (درباره او) سخن رفته است. در قدیمترین متون، میتریه تالی شاکیه مونی خواهد بود و بالاترین جایگاه را دارد. ولی در بعضی متون دیگر از او همسان بدهیستوه‌های دیگر، منجوشری و اولوکیتشوره یاد شده، ولی در برخی جاها او شاگرد منجوشری بوده و یا هنوز هم هست. در متون تنتره‌ای^۲ جایگاه میتریه برآستی پایین می‌آید، زیرا او از تعالیم و جره‌یانه می‌ترسد و نگران می‌شود، چون هنوز در حدی نیست که این تعلیم را بفهمد و در جایی از پاسخگویی به یک آدم معمولی هم باز می‌ماند. این متون نشان می‌دهند که مقدر شده تا او پایگاه برجسته‌ای در آینده بیابند، اما او هنوز آموزش لازم برای فهم عالیترین تعالیم را نیافته است. از سوی دیگر در پرجنیا پارمیتا، میتریه با شاکیه مونی و گروهی از مریدان وی، که ارهتها و بدهیستوه‌ها هستند، تصویر شده که به بحث و گفتگو مشغولند. ارهتها و حتی پیروان مشهور بودا، از لحاظ علمی پایینتر از بدهیستوه‌ها قرار می‌گیرند و لذا میتریه خود، از ارهتها بالاتر ارزیابی شده است. از سوی دیگر در متنی از مهاییانه که میتریه پایگاهی بس رفیع دارد، از زندگیهای گذشته او ذکری رفته و معلوم شده که او زمانی پادشاه و زمانی بعدتر شاه خدایان بوده و سرانجام برای بودا شدن در آسمان توشیته

استقرار یافته است (لنکستر، 137-138). او اکنون در آسمان توشیته سکونت دارد، ولیکن بر زمین زاده خواهد شد. مریدان میتریه علاقه خود را به تولد دوباره در توشیته متوجه می‌کنند تا در معیت او به زمین باز گردند (هاجیمه، ناکامورا، 2/459).

میتریه نخستین «وجود بزرگ» از وجودهای بزرگ پانتئون بودایی بود که بعداً تعدادشان از حدّ شمار خارج شد (اسنلگرو، همانجا). در متن پالی Cakkavatti-sihanada-sutta (از زبان بودای شاکیه مونی) در وصف متیه چنین آمده است: «اینچنین شنیده‌ام که حضرت متعال اینچنین گفت: برادران در آن دوره یک حضرت متعال در جهان برخواهد خاست که متیه نام دارد، کاملاً بیدار شده و سرشار است از خرد، نیکی، شادی، با دانش به جهانها. او راهنمای بی شبهه میرندگان، معلم خدایان و انسانها خواهد بود، یک حضرت متعال، یک بودا، همانطور که من اکنون هستم. او خودش این عالم را با جهانهای روحانی آن، برهماهایش^۱ و ماره‌هایش^۲ و براهمینهایش، شهریاران و مردمانش، کاملاً خواهد شناخت و خواهد دید، چنانکه گویی در مقابل او هستند، همانگونه که من اکنون خودم این دانش کامل را دارم و آنها را می‌بینم. حقیقت را، که دوست داشتنی است از لحاظ اصلش و دوست داشتنی است از لحاظ پیشرفتش، او اعلام و اظهار خواهد کرد، زندگی برتر را خواهد شناساند با تمام سرشاری و خلوصش، همانگونه که من اکنون می‌شناسانم» (گارد، 79-80).

این مقام میتریه است از زبان شاکیه مونی، اما جهانی که او می‌سازد در میتریه و یاکرنه^۳ چنین توصیف شده است: در این جهان ساکنان بیشمار زمین هیچ جنایتی نمی‌کنند و عمل بدی از ایشان سر نمی‌زند و از خوبی کردن مسرورند. مردم بدون ضعف و نقیصه خواهند بود. آنان قوی، بزرگ، شادمانند، در حالی که بیماری بسیار کمی در میان آنها وجود خواهد داشت. آنها از رنج خارها آزاد خواهند بود و با برگهای سبز خود را خواهند پوشاند. آنها بدون هیچ زحمتی برنج برای خود فراهم می‌آورند و در این جهان است که میتریه دهرمه حقیقی را اعلام خواهد کرد (پرتین، 11/86).

1. Brahmās

2. Māras

3- Mitreyavyākaraṇa

Berriedale Keith, A., "State of the Dead (Hindu)", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, ed. by j. Hastings, Vol. 11, England, 1981.

De La vallee povssin, L., "Ages of the world (Buddhist)", op. cit., Vol. 1.

Gard, Richrd, *Buddhism*, Newyork, 1962.

Hajime, Nakamura, "Buddhism, schools of: Mahāyāna Buddhism", *The Encyclopedia of Religion*, ed. by M. Eliade, Vol. 2, Newyork-London, 1987.

Hiltebeitel, Alf, "Hinduism", op. cit. Vol. 6.

Herbert, j. "Hindu Mythology", *Larousse world mythology*, ed. by Pierre Grimal, Hamlyn pub. Group Ltd., 1989.

Jacobi, H., "Ages of the world (Indian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Aforementioned, Vol. 1.

Lancaster, L. R., "Maitreya", *The Encyclopedia of Religion*, Aforementioned, Vol. 9.

Maculloch, J. A., "Eschatology", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, Aforementioned, Vol. 5.

Mascaro, Juan (Trans.), *The Upanishads*, Penguin Books, 1965.

Masson-oursel, P. & Morin, Louise, "Indian mythology", *New Larousse Encyclopedia of Mythology*, The Hamlyn Pub. Group Ltd. 1968.

O'flaherty, W. D., "Indian Religions: Mythic Themes", *The Encyclopedia of Religion*, Aforementioned, Vol. 7.

Partin, H. B. "Paradise", op. cit., Vol. 11.

Saletore, R. N., "Kalki", *Encyclopedia of Indian culture*, Vol. 2, New Delhi, 1985.

Snellgrove, D. l., "Celestial Buddhas and Boddhisattvas", *The Encyclopedia of Religion*, Aforementioned, Vol. 3.

Thomas, P., *Epics, Myths and Legends of India*, Bombay, third Edition.

Zaehner, R. c. (Trans.), *Hindu Scriptures*, London, 1967.